

آیه ۱۶۱ - ۱۶۳

آیه و ترجمه

قل اننی هدئنی ربی الی صراط مستقیم دینا قیما ملة ابرهیم حنیفا و ماکان من
المشرکین ۱۶۱

قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العلمین ۱۶۲
لا شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین ۱۶۳

ترجمه :

۱۶۱ - بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، آئینی پا بر جا و ضامن
سعادت دین و دنیا، آئین ابراهیم همان کسی که از آئینهای خرافی محیط خود
روی گردانید و از مشرکان نبود.

۱۶۲ - بگو: نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند
پروردگار جهانیان است.

۱۶۳ - شریکی برای او نیست، و به همین دستور یافته‌ام، و من
نخستین مسلمانم!

تفسیر :

این است راه مستقیم من

این چند آیه و آیات دیگری که بعد از آن می‌خوانیم و سوره انعام با آن

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۵۹

پایان می‌پذیرد در حقیقت خلاصه‌ای است از بحثهای این سوره که در زمینه
مبارزه با شرک و بت پرستی بیان شده و تکمیل و توضیح بیشتری روی آنها
است، در حقیقت این سوره با دعوت به توحید و مبارزه با شرک شروع و با همان
بحث نیز خاتمه می‌یابد.

نخست در برابر عقائد و ادعاهای دور از منطق مشرکان و بت پرستان، خداوند
به پیامبرش دستور می‌دهد که بگو پروردگار من مرا به راه راست که
نزدیکترین راهها است هدایت کرده است (این راه راست همان جاده توحید و
یکتاپرستی و در هم کوبیدن آئین شرک و بت پرستی است) (قل اننی هدانی
ربی الی صراط مستقیم).

جالب توجه اینکه: این آیه و تعداد زیادی از آیات قبل و بعد با جمله قل: بگو شروع می‌شود، و شاید هیچ سوره‌ای در قرآن، این اندازه، این جمله در آن تکرار نشده باشد، و این در حقیقت درگیری شدید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در این سوره با منطق مشرکان منعکس می‌کند. و نیز راه هر گونه بهانه را بر آنها می‌بندد زیرا تکرار کلمه قل نشانه این است که تمام این گفتگوها به فرمان خدا و به تعبیر دیگر عین منطق پروردگار است، نه نظرات شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم). روشن است ذکر کلمه قل در این آیات و مانند آنها در متن قرآن، برای حفظ اصالت قرآن و نقل عین کلماتی است که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی شده و به تعبیر دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچگونه تغییری در الفاظی که بر او وحی می‌شد نمی‌داد و حتی کلمه قل را که خطاب پروردگار به او است، عیناً ذکر می‌کرد. سپس این صراط مستقیم را در این آیه و دو آیه بعد توضیح می‌دهد: نخست می‌گوید: آئینی است مستقیم در نهایت راستی و درستی، ابدی

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۶۰

و جاویدان و قائم به امور دین و دنیا و جسم و جان (دینا قیما). و از آنجا که عربها علاقه خاصی به ابراهیم نشان می‌دادند و حتی آئین خود را به عنوان آئین ابراهیم معرفی می‌کردند، اضافه می‌کند که آئین واقعی ابراهیم همین است که من به سوی آن دعوت می‌کنم نه آنچه شما به او بسته‌اید (ملة ابراهیم). همان ابراهیم که از آئین خرافی زمان و محیط اعراض کرد، و به حق یعنی آئین یکتاپرستی روی آورد (حنیفا). حنیف به معنی شخص یا چیزی است که تمایل به سوئی پیدا کند، ولی در اصطلاح قرآن به کسی گفته می‌شود که از آئین باطل زمان خود روی گرداند و به آئین حق توجه کند. این تعبیر گویا پاسخی است به گفتار مشرکان که مخالفت پیامبر را با آئین بت پرستی که آئین نیاکان عرب بود نکوهش می‌کردند، پیامبر در پاسخ آنها می‌گوید: این سنتشکنی و پشت پا زدن به عقائد خرافی محیط، تنها کار من نیست، ابراهیم که مورد احترام همه ما است نیز چنین کرد.

سپس برای تاکید می‌افزاید که او هیچگاه از مشرکان و بت پرستان نبود(و ما کان من المشرکین).

بلکه او قهرمان بت شکن و مبارز پویا و پیگیر با آئین شرک بود. تکرار جمله حنیفا و ما کان من المشرکین در چند مورد از آیات قرآن با ذکر کلمه مسلما یا بدون آن برای تاکید روی همین مساله است که ساحت مقدس ابراهیم که عرب جاهلی به او افتخار می‌کرد از این عقائد و اعمال غلط

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۶۱

پاک بود.

در آیه بعد اشاره به این می‌کند که بگو نه تنها از نظر عقیده من موحد و یکتا پرستم بلکه از نظر عمل، هر کار نیکی که می‌کنم، نماز من و تمام عبادات من و حتی مرگ و حیات من همه برای پروردگار جهانیان است برای او زنده‌ام، به خاطر او می‌میرم و در راه او هر چه دارم فدا می‌کنم، تمام هدف من و تمام عشق من و تمام هستی من او است (قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین).

نسک در اصل به معنی عبادت است و لذا به شخص عبادت کننده ناسک گفته می‌شود ولی این کلمه بیشتر درباره اعمال حج به کار می‌رود، و می‌گویند: مناسک حج، بعضی احتمال داده‌اند که نسک در اینجا به معنی قربانی بوده باشد ولی ظاهر این است که هر گونه عبادتی را شامل می‌شود، در واقع نخست اشاره به نماز (صلوة) به عنوان مهمترین عبادت شده، بعد همه عبادات را به طور کلی بیان کرده است، یعنی هم نماز من و هم تمام عباداتم و حتی زندگی و مرگم، همه برای او است.

در آیه بعد برای تاکید و ابطال هر گونه شرک و بت پرستی، اضافه می‌کند: پروردگاری که هیچ شریک و شبیهی برای او نیست (لا شریک له). سرانجام می‌فرماید: و به این موضوع، من دستور یافته‌ام و من اولین مسلمانم (و بذلک امرت و انا اول المسلمین).

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۶۲

چگونه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین مسلمان بود

در آیه فوق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان اولین مسلمان ذکر

شده است، و در این باره در میان مفسران گفتگو است، زیرا می‌دانیم اگر منظور از اسلام معنی وسیع این کلمه بوده باشد تمام ادیان آسمانی را شامل می‌شود و به همین دلیل این کلمه (مسلم) بر پیامبران دیگر نیز اطلاق شده است، درباره نوح (علیه السلام) می‌خوانیم: و امرت ان اکون من المسلمین مامورم که از مسلمانان باشم (یونس - ۷۲) و درباره ابراهیم خلیل (علیه السلام) و فرزندش اسماعیل نیز می‌خوانیم: ربنا و اجعلنا مسلمین لك: خداوندا ما را برای خودت مسلمان قرار ده (بقره - ۱۲۸) و درباره یوسف (علیه السلام) آمده است توفنی مسلما: مرا مسلمان بمیران (یوسف - ۱۰۱) و همچنین پیامبران دیگر.

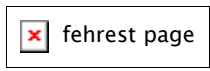
البته مسلم به معنی کسی است که در برابر فرمان خدا تسلیم است و این معنی درباره همه پیامبران الهی و امت‌های مؤمن آنها صدق می‌کند، با این حال، اولین مسلمان بودن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) یا از نظر کیفیت و اهمیت اسلام او است، زیرا درجه تسلیم و اسلام او بالاتر از همگان بود و یا اولین فرد از این امت بود که آئین قرآن و اسلام را پذیرفت.

در بعضی از روایات نیز وارد شده است: که منظور نخستین کسی است که در عالم ارواح به دعوت پروردگار و سؤال او در زمینه الوهیتش پاسخ مثبت داد. در هر حال آیات فوق روشنگر روح اسلام و حقیقت تعلیمات قرآن است، دعوت به صراط مستقیم، دعوت به آئین خالص ابراهیم بت‌شکن، و دعوت به نفی هر گونه شرک و دوگانگی و چندگانگی، این از نظر عقیده و ایمان.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۶۳

و اما از نظر عمل، دعوت به اخلاص و خلوص نیت و همه چیز را برای خدا بجا آوردن است، برای او زنده بودن و در راه او جان دادن، و همه چیز را برای او خواستن، به او دلبستن و از غیر او گسستن، به او عشق ورزیدن و از غیر او بیزارى جستن است.

چقدر فاصله است میان این دعوت صریح اسلام و میان اعمال جمعی از مسلمان نماها که چیزی جز تظاهر و خودنمائی نمی‌فهمند و نمی‌دانند، و در هر مورد به ظاهر می‌اندیشند، و نسبت به باطن و مغز، بی‌اعتنا هستند، و به همین دلیل حیات و زندگی و اجتماع و جمعیت و افتخار و آزادی آنها نیز چیزی جز پوسته‌های بی مغز نیست!



fehrest page